

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی

اول سپتمبر ۲۰۱۱

"نهد شاخ پر میوه سر بر زمین"

"بدعت های پورتال"

۲

دوستانی که قسمت اول این مطلب را به تاریخ ۲۰ اگست از نظر گذشتانده اند، حتماً به خاطر دارند که در آنجا از طرف این قلم شکسته ادعا صورت گرفته بود که پورتال بدعت هائی را انجام داده که نمی توان از آن چشم پوشید؛ در همانجا وعده نموده بودم که به مرور زمان بخش هائی از آن بدعتها را برملا خواهم ساخت تا دیگران نیز با برداشت من موافقت نموده، متصدیان پورتال را گل سلامت بار نمائیم.

در این جا به منظور آن که بهتر بتوانیم به عمق و پهنای بدعت های پورتال پی ببریم، لازم است نخست فضای ایجاد پورتال و مناسبات آن زمان نهاد های الکترونی را با نویسندگان، همکاران قلمی و خوانندگان نخست واضح سازیم زیرا فقط در همان حالت است که می توان به کم و کیف آن بدعت ها آشنا شد.

تا جایی که این قلم سه سال قبل را به خاطر می آورد، در آن زمان به علاوه برخی سایت های خورد و کوچک در خطوط کلی و عمده خود، دوسایت معروف بیشتر از سایر سایت ها میداناری می نمود: یکی خاوران و دیگری به اصطلاح "افغان جرمن آنلاین".

هیچ کس نمی تواند منکر شود که آن دو سایت در آن زمان برای خود عزت و اعتباری داشتند که نپرس، حرف شان حرف، بله شان بله و نه شان نه بود. سایت والا سایت والا بود، نویسندگان نویسندگان و خوانندگان خوانندگان. هیچ کس به جای یک دیگر قرار نمی گرفت. وقتی یک سایت نمی خواست یک مطلب را نشر نماید، بدون کمترین توضیحی نه تنها آن را نشر نمی کرد و توضیحی از بابت عدم نشر نمی داد بلکه از مسترد ساختن مطلب نیز ابا می ورزید. یعنی دلش می خواست آن را به زباله دانی می انداخت و یا برای فردای خودش نگه می داشت کس حق پرسان و سؤال را نداشت.

همچنین سایت ها سقف مبارزاتی مشخصی را معین نموده بودند، یعنی در حالی که خاوران تلاش می کرد تا گناه آبیبل و قابیل را بر دوش ملا محمد عمر و گلبدین بار کرده از آن استنتاج ضدیت با ملیت خاصی را دامن زند، طرف مقابلش که افغان جرمن آنروز باشد، می کوشید تا بار و مسوولیت تمام مصایب و بدبختی ها را بار شورای نظار به خصوص مسعود و ربانی نموده، برپادی افغانستان را چنان به آنها بچسباند که تو گوئی اگر آنها نمی بودند، آب از آب تکان نخورده و بینی پشک کسی خون نمی شد.

راجع به اوضاع امروز باز هم هر دو نهاد به مانند دو نیمه یک سیب، حد خود را شناخته در حالی که یکی از "کمبود نقش مجاهد" فغان بلند نموده بود و نا کامی های "جامعه جهانی" را که با چنان دست و دلبازی از زمین و فضاء آتش و خون - بیخشید دالر و پوند به شکل مواد صنعتی شده نظامی- پرتاب می کردند، به موجودیت باند فاسد کرزی و تکنوکراتهای برگشته از فرار نسبت می داد ؛ طرف دیگر با قاطعیت می خواست ثابت نماید که تمام بدبختی ها از اثر نفوذ دهاره های دزدان مجاهد نما و در رأس همه شورای نظار است که نمی گذارند، بیچاره "جامعه جهانی" به آرمان دموکراتیزه ساختن افغانستان، رفاه مردم و آزادی نسوان برسد.

به ارتباط مسایل تاریخی هر کس در آن زمان قدر خود را داشت و به کسی اجازه داده نمی شد تا از یخن نادر و خاندانش که حدود نیم قرن شبانه روز در خدمت به خود در افغانستان حاضر بودند و یا ربانی و مسعود بگیرد. این کدام تبلیغ به نفع آن سایت ها نیست و من را نیز نخریده اند تا قلم شکسته خود را در خدمت شان قرار دهم. همه کس می دانست که با موجودیت آقایان عطائی، نوری و قیس جان، هیچ کس حق ندارد نامی از داوود، ظاهر و پرچمی ها ببرد مگر این که از قبل ۴ صلوات و ۶ تکبیر نگفته باشد به همین سان در خاوران خدا استاد رهین را از بلیات سماوی و ارضی محفوظ بدارد به هیچ کس اجازه نمی داد تا حتا از امیر حبیب الله خان کلکانی حرفی به میان بیاورد تا چه رسد که خواسته باشد از مسعود و ربانی غیبتی نماید.

از همه مهمتر، یک پرده و حجابی بین خوانندگان، نویسندگان و گردانندگان سایتها وجود داشت، پرده ای که مردم نمی توانستند با شناخت از هویت اصلی آنها بد و بیراه به آنها نسبت بدهند.

سایت ها از خود دارای یک اعتبار و نویسندگان نیز از عزت خاصی برخوردار بودند، آدمی به مانند من کم سواد شکسته قلم نه می توانست و نه هم چانس آن را داشت تا خلعت نویسندگی بر تن نموده برای از خود و بیگانه فخر فروخته مرز شکنی نماید.

شاید بزرگترین گناه و خطرناک ترین بدعت پورتال را بشود در مداخله گری آن دانست. در حالی که قبل از آن سایر نهاد های نشراتی به مانند سرنی چی صرف پف می کردند، پورتال شروع کرد به مداخله در امور مردم.

حال ببینیم پورتال از آغاز به وجود آمدن چگونه با بدعت هایش تمام آن فضای تساند و برادری را که در ظاهر پر از تشنج بود به هم زد و کارهایی نمود، کارهایی نمود که دل تمام متصدیان سایت های دیگر را داغ داغ نمود و آنها را این طور:

به دنبال تاریخ زدن مطالب و ما مردم بیچاره را که کمتر در قید زمان زندگی نموده ایم و به این کار چنان خو و عادت گرفته ایم که حتا آدم های هوشیار ما و قتی وعده می گذارند، با آن که ساعت رولکس قیمتی در دست دارند، بدون آن که خود را غریزده غریزده بسازند و بگویند در این ساعت خوابم آمد، کار را ساده ساخته می گویند "پیشین" خوابم آمد. پیشین پیشین است در روز های دراز تابستان می شود بین ساعت دوازده الی ۶ عصر را نیز پیشین گفت، برخی ها از آنها فرهنگ نگهدار تر بوده در یک کلام در محیطی مثل المان که نه از توپ خبر است و نه از توله، صاف و ساده می می گویند بعد از توپ خوابم آمد. حال گور پدر آن که نمی داند بعد از توپ دیگر چه

وقت است. چشمش کور می خواست غریزده نشود و این را بداند که در کابل ساعت دوازده ظهر را با فیر یک توپ اعلام می داشتند. بهانه بهانه نمی چلد که فلانی خورد بود و توپ را به یاد ندارد، پس بزرگان چه می کردند که حتا توپ به آن بزرگی را برای فرزندان شان نگفته اند؛ دومین بدعت پورتال که به ریختن آبروی چندین ساله تمام نهاد های نشراتی انجامید، و غزت و شأن همه را زیر سؤال برد، رابطه قایم کردن با نویسندگان و حتا خوانندگان بود.

آدم های بیکار پورتال از صبح تا شب شروع کردند به تبادل نامه با تمام خوانندگان و نویسندگان. نامه هائی که گاهگاهی بیشتر از مثنوی هفت من کاغذ می گردید، مثلاً وقتی مطلبی را منتشر نمی ساختند دلایل آن را برای نویسنده به صورت مشخص بیان می داشتند، آسان ترین کار شان این بود که نویسنده را به اهداف نشراتی پورتال که سر دشمنان آن را بخورد، رجعت می دادند. با خوانندگان درد دل نموده سوالات آنها را پاسخ می گفتند.

بدون آن که از این بترسم که نوشته ام نشر می گردد و یا نه باید بنویسم که این کار پورتال اگر خدا را خوش آید به یقین بنده گنجهکارش را خوش نمی آید. آخر این چه بدعت و رسم جدیدی بود که نویسندگان سر به زیر و خوانندگان گوسفندی را به یک باره بلای زنده گردانید.

هم نویسندگان و هم خوانندگان دریافتند که بله!

نه تنها نباید از سایت و الاها ترسید بلکه باید یخن آنها را گرفت، آنها را به خاطر مواضع شان به پاسخگوئی کشاند و نگذاشت که توسن بی لگام شان را به هر سمتی که خواسته باشند، بدوانند.

عاقبت کار به جائی کشید که همان سایتهای بزرگ که روزانه ده ها مقاله و مطلب را به زیاله دانی می ریختند و یا صرف به خاطر کلمه دیوانه و یا روباه که در آن آمده بود مقاله هائی را سانسور می کردند تا نکند نویسنده زیر جلی داوود و یا مسعود را هدف قرار داده باشد، با بلند رفتن "دپ" نویسندگان کار این سایتها به جائی رسیده که روز ها در دهان شان مگس خانه می کند مگر کسی به سراغ شان نمی آید.

دل متصدیان پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" که خوش می شوند و یا خفه، در این بی اعتباری و بی عزتی سایر سایتها اگر ده ها دلیل دیگر هم وجود داشته باشد، متصدیان پورتال نمی توانند منکر نقش مخرب خود در از بین بردن عزت آن سایتها عزیزگردند.

ادامه دارد

بعد التحریر:

این نوشته را فرستاده بودم که چشمم به نوشته بسیار زیبا و دشمن کش آقای "هستی" که در طنز نویسی از خود مقامی دارند نرسیدنی، افتاد. ایشان نمی دانم ذره نوازی نموده بودند و یا این که با زبان طنز خواسته اند من را ادب نمایند، در هر صورت از این قلم شکسته نیز یاد نموده بودند.

از آن جائی که آقای "هستی" در طنز نویسی از چنان مهارتی برخوردار اند که نمی توان به سادگی و به زودی مرز بین تعریف و تخریب و یا تمجید و تقبیح را در آن دریافت، من هم ندانستم که بالاخره تمام نوشته شان طنزی بود به استقامت من و یا ذکر خیری از این قلم. با آنها هم با تکیه بر ضرب المثل "هرچه از دوست رسد نیکوست" از ایشان تشکر می نمایم.